

## بررسی تطبیقی تمکین در حقوق ایران و فقه عامه

مهران اردستانی؛ حسین انگورج تقوی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> وکیل دادگستری

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیکی

گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

مهران اردستانی

[mehranlawyer@gmail.com](mailto:mehranlawyer@gmail.com)

### چکیده

از آنجایی که نکاح قراردادی مهم است و از لحاظ فردی و اجتماعی قابل مقایسه با قراردادهای دیگر نیست؛ شارع شرایط و آثار خاصی برای آن قائل شده که در اغلب موارد اراده افراد نمیتواند این آثار را تغییر دهد. شارع مقدس بر عقد نکاح صحیح آثار و حقوقی برای زوجین وضع نموده و دستوراتی صادر فرموده و در هر موردی که حقی برای کسی قائل شده، تکلیفی بر او نسبت به دیگری یا دیگران ایجاد کرده است. از این رو، حقوقی خاص زوج، و حقوقی خاص زوجه و حقوقی هم مشترک بین هر دو قرار داده که به تبع آن تکالیف و وظایفی را متوجه هر یک می‌نماید. بر اساس کتب فقهی اصلی ترین انگیزه تشکیل خانواده و ازدواج، تأمین نیازهای جنسی همسران است. ارضای صحیح غریزه جنسی از مسائل پیچیده و با اهمیت است که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت؛ زیرا در استحکام یا تزلزل خانواده‌ها نقش اساسی را بر عهده دارد. دین مبین اسلام نیز به بیان این مسأله و چگونگی روابط جنسی همسران و محدوده‌های آن و نحو؟ برخورد همسران در خانواده با یکدیگر پرداخته است. نتایج ازدواج و روابط جنسی زن و شوهر و یا همان اصطلاح فقها تمکین، بسیار زیاد و قابل توجه است؛ از جمله اینکه سبب انس، محبت، اتحاد، همدلی، آرامش و سکون طرفین در زندگی زناشویی می‌گردد. با توجه به معنای اصطلاحی تمکین میتوان آن را در دو معنای خاص و عام دسته بندی نمود. که این تقسیم به دو نوع عام- حسن معاشرت زوجین- و خاص- یا رابطه زناشویی زوجین- در هیچ یک از کتب اهل سنت ذکر نشده است، بلکه فقط مفهوم آن بیان شده است. از جمله دلایل مشروعیت تمکین می‌توان به آیات ۳۴ سوره نساء و ۲۲۸ سوره بقره اشاره نمود. در سنت پیامبر(ص) نیز در این باره احادیث فراوانی وارد شده است. هر چند که تمکین تکلیف زوجه است؛ اما در مواردی زوجه به دلایلی می‌تواند تمکین نکند. دلایلی مانند: انجام واجبات و تکالیف شرعی، موانع شرعی، بیماری و ناتوانی یکی از زوجین. چنانچه زوجه در غیر این موارد و بدون دلیل تمکین ننماید حق استحقاق نفقه و رعایت قسم را ندارد و حتی زوج می‌تواند او را تأدیب نماید.

**واژگان کلیدی:** تمکین، نفقه، نشوز، زوج، زوجه، تنبیه بدنی.

## مقدمه

تمکین دارای دو معنی خاص و عام می باشد، منظور از تمکین عام این است که زن وظایف خود نسبت به شوهر را انجام دهد و ریاست شوهر را در حدود قانون و متعارف در امور خانواده بپذیرد. ضابطه تمکین عام رفتار انسانی متعارف است. تمکین خاص بدین معناست که زن به طور متعارف با شوهر رابطه جنسی داشته باشد که البته این مورد فقط در مورد زن نیست و مرد هم وظیفه دارد در حدود متعارف نیازهای جنسی همسرش را برطرف سازد. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی وظایف زوجیت را تعریف و تفسیر کرده است، در این ماده آمده است هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نیست و علاوه بر آن امکان طرح دعوی الزام به تمکین وجود دارد که البته برخی آن را مخالف شأن انسانی می دانند اما باید گفت که اجرای هر امر نسبت به کیفیت مخصوصی است که در آن امر می توان جریان داد؛ در تمکین همین که توجه به دست شوهر سپرده شود و در یک خانه اسکان داشته باشد، کافی است و از این جهت مانعی برای اجرای حکم وجود نخواهد داشت. فقها نیز با عنایت به قرآن کریم سه مرحله برای برقراری روابط عاطفی و جنسی ارائه داده اند که عمل به مرحله دوم یا سوم، مشروط به عدم تأثیر مرحله قبل می باشد. مرحله اول پند و اندرز زوجه (آیه ۳۴ سوره نساء) مرحله دوم کناره گیری از بستر و مرحله سوم ضرب زوجه است، که البته این تنبیه در حد خفیفی جایز شمرده شده تا در واقع، نوعی ضربه عاطفی به زن وارد شود که شدتش از دوری نمودن در بستر کمی بیشتر باشد. بر اساس صریح آیه قرآن این روش فقط بعد از موعظه و نصیحت کردن زن و دوری از بستر قابل اجرا است. تنبیه فقط در مورد عدم همراهی زن در روابط جنسی توصیه شده است و در هیچ مشکل خانوادگی دیگری نمی توان از آن استفاده نمود. با این همه شرایطی وجود دارد که زوجه می تواند از تمکین خودداری نماید مثل زمانی که در احرام به سر می برند یا در حالت حیض و نفاس زوجه، بیماری هر یک از زوجین، در این صورت زوجه ناشزه محسوب نمی شود و نفقه ی او بر قرار است و فقط مجاز به عدم تمکین می باشد. مطابق قانون مدنی بعد از این که عقد به طور صحیح انجام شود روابط زوجیت بین طرفین به وجود می آید و زن و مرد از آن لحظه حقوق و تکالیفی نسبت به هم دارند. ابتدا به حقوق و تکالیف بر عهده مرد می پردازیم، زن حقوق مالی و غیر مالی دارد. یکی از حقوق مالی که زن دارد و تامین آن به عهده مرد است بحث نفقه است. بعد از ازدواج و در عقد دائم مرد موظف است که نفقه زن را بپردازد. این که به کلمه عقد دائم اشاره کردم بیانگر این موضوع است که عقد موقت نفقه ندارد مگر آن که دو طرف قبل از عقد با هم شرط کنند که زن نفقه بگیرد.

یکی دیگر از حقوق مالی که به عهده مرد است پرداخت اجرت المثل است. بابت کارهایی که زن شرعاً بر عهده نداشته و درخانه انجام داده، مطابق ماده ۳۳۶ قانون مدنی و ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مرد باید این حقوق را بپردازد. یکی دیگر از حقوق مالی بحث مهریه است. اگر دو طرف مهریه مشخص کردند، مطابق عقدنامه، در صورت عندالمطالبه بودن مهریه، هر زمانی که زن مهریه اش را درخواست کند مرد موظف است آن را بپردازد و اما موارد و حقوقی وجود دارد که غیر مالی هستند. در حقوق معنوی زن و مرد مکلف هستند به حسن رفتار با یکدیگر، به این منظور که مرد در خانه به حسن معاشرت و حسن رفتار و کمک به همسرش مکلف است که همه این موارد مطابق قانون است و در صورت انجام نشدن دارای ضمانت اجراست.

یکسری از وظایف و حقوق هم بر عهده زن است و زن باید آنها را در مقابل همسر خود انجام دهد. یکی از این حقوق مطابق ماده ۱۱۰۵ پذیرفتن ریاست مرد در خانواده است. به دلیل فضیلت هایی که برای مرد قرار می دهند ریاست خانواده به عهده مرد است و مرد هم مسئولیت هایی را در قبال این ریاست دارد، زن هم باید این ریاست را بپذیرد. وظیفه دیگر زن تمکین از شوهر است. این تمکین می تواند تمکین عام باشد یا خاص که بین زوجین مقرر می شود.

به طور کلی این موارد تکالیفی است که زوجین نسبت به همدیگر دارند. البته ۱۲ شرط در عقدنامه وجود دارد که حتی طرفین می توانند شروطی را هم اضافه کنند. در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی هم شروطی ذکر شده که اگر خلاف مقتضیات عقل نباشد طرفین موظف هستند به آن شروط هم عمل کنند و در غیر این صورت ضمانت های اجرایی وجود دارد که طرفین را مجبور به اجرای شروط می کند.

در قانون و فقه به زنی که تمکین نمی کند ناشزه می گویند. در صورتی که زن بدون عذر شرعی و قانونی تمکین نکند ناشزه محسوب می شود. به زن ناشزه نفقه تعلق نمی گیرد. البته در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی موردی وجود دارد مبنی بر این که زنی که ازدواج می کند و مهر او عندالمطالبه است می تواند مطابق قانون تمکین نکند و به رغم این که تمکین نمی کند و ناشزه است باز هم به او نفقه تعلق می گیرد. این مورد اصطلاحاً به حق حبس معروف است که می توان به آن مراجعه کرد. در صورتی که زن تمکین نکند مرد می تواند به دادگاه اظهارنامه دهد. اظهارنامه قانونی که زن را به ادای وظایفش دعوت کند و از لحظه ارسال اظهارنامه دیگر به زن نفقه تعلق نمی گیرد. دادگاه هم در این صورت زن را به تمکین به همسر خود ملزم می کند. البته در صورتی که زن ادعا کند در خانه مرد خوف شرافتی یا مالی یا جسمی دارد می تواند با ارائه مدارک از دادگاه درخواست منزل دیگری کند، یعنی بگوید در این خانه امنیت جانی یا شرافتی ندارم و طبق قانون مرد در این صورت موظف است یک منزل مورد تأیید برای او تهیه کند.

طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی که که مقرر می دارد ((همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود)) با ایجاد رابطه زوجیت حقوق و تکالیفی بر عهده زوجین به وجود می آید. زوج بر اساس مواد ۱۰۸۲ و ۱۱۰۶ قانون مدنی مکلف به پرداخت مهریه و نفقه می باشد. در ارتباط تمکین با نفقه باید گفت که مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی اگر زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع نماید و تمکین ننماید مستحق نفقه نخواهد بود. ولی پرداخت مهریه توسط زوج منوط به تمکین نمی باشد ولی بعد از دخول و رابطه جنسی زوج موظف به پرداخت کل مهریه می باشد و قبل از رابطه جنسی ملزم به پرداخت نصف مهریه می شود که در ماده ۱۰۹۲ بیان شده است. و طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و هر نوع تصرفی در آن می تواند بکند، هم چنین زن در پرداخت مهریه حق حبس دارد یعنی بر اساس ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی تا مهر به او تسلیم نشده می تواند تمکین ننماید مشروط به این که مهر حال باشد و این حق مسقط نفقه نخواهد بود ولی اگر زن یک بار در مقابل شوهر تمکین نمود دیگر طبق ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی نمی تواند از حق حبس استفاده نماید.

مهریه و نفقه و ارتباط آن با تمکین که جزو مباحث مهم و اصلی حقوق خانواده می باشد و با توجه به نقش پررنگ مهریه و نفقه در دادگاه ها که درصد زیادی از دعاوی را به خود اختصاص داده است و تبیین این موضوع در نظام حقوقی کشورمان ایجاب می نماید. اگر چه مهریه در زمان معاصر مختص مسلمانان است، اما شواهدی تاریخی از ایران قبل از اسلام، یونان باستان و نیز آیین یهودیت اشاره می کنند که نشان دهنده سابقه پرداخت مبلغی پول از طرف داماد به عروس (یا پدر عروس) در زمان ازدواج است که در ذیل بیان می شود. از نوشته های زرتشتی چنین برمی آید که مرد هنگامی که می خواست با دختری ازدواج کند، مکلف بوده است که علاوه بر مالی که به دختر می بخشیده مالی را نیز به پدر او تسلیم کند. از حقوق زرتشتی در خصوص مهر می توان نکات ذیل را استنباط کرد:

۱- اقوام دختر هنگام نکاح او مقداری از مال خود را که مساوی با سهم الارث دختر از مال آنها بوده است، تسلیم وی می کردند.  
۲- شوهر یا اقوامش مقداری هدایا به دختر و نزدیکان او می دادند اما معلوم نیست که آیا اهداء اموال مزبور برای عقد نکاح ضروری بوده است یا خیر. ولی مسلم است که هنگام انحلال نکاح زن نمی توانسته اموالی را که متعلق به او بوده قبل از پرداخت قروض و یا سایر تعهدات شوهر استرداد کند، یعنی در واقع تعهدات شوهر درباره زن نیز مؤثر بوده است.

در حقوق زرتشتی زن می توانسته مهری را که شوهر به او داده یا تعهد به تسلیم آن کرده است به او ببخشد اما در صورتی که زن مهر را گرفته و بعداً عیبی از قبیل نازا بودن در او ملاحظه می شد، حق زن نسبت به مهر ساقط و شوهر مجاز در استرداد آن بوده است.<sup>۱</sup> مهر اکنون نیز بین اسرائیلیها از ارکان عقد نکاح به شمار می رود و کلیه فرق یهود نکاح بدون آن را باطل می دانند. در فرقه کاتولیک مهریه وجود ندارد، فرقه پروتستان تعیین صدق الزامی نمی داند ولی با موافقت زوجین و والدین، آنها می توان صدق را تعیین و در نکاحنامه تصریح نمود.

در عربستان قبل از اسلام زن وضع خاصی داشت و نه تنها شخصیت و حقوقی برای او قائل نبودند بلکه اصولاً با وجودش مخالفت داشتند. به طوری که تاریخ حکایت دارد اعراب، داشتن دختر را ننگ تلقی می کردند و به وسایل مختلف او را از بین می بردند. در عربستان مهر متعلق به پدر بوده و دختر حقی به آن نداشته و چون پدر با تزویج دختر خود و گرفتن مهر او مال خود را زیاد می کرد، لذا دختر را نافجه می گفتند و تهنیت کسی که صاحب دختری می شد جمله (هنیئا لک النافجه) بود. اعراب در زمان جاهلیت از تزویج دختران خود بغیر از قبيله امتناع داشتند مگر در صورتی که داماد به پرداخت مهر زیادتری حاضر می شد که در این حالت پدر دختر، با ازدواج او موافقت می نمود. حتی در خود قبيله هم حق تقدم برای ازدواج با کسی بود که مهر بیشتری تسلیم می کرد.

در زمان جاهلیت رسم دیگری نیز بود که موجب محروم شدن زن از مهر می شد. یکی از آنها رسم ارث زوجیت و یا نکاح میراثی بود. بدین صورت که اگر کسی می مرد وارثان افراد از قبیل فرزندان و برادران همان طوری که ثروت او را به ارث می بردند، همسر او را نیز به ارث می بردند و پسر یا برادر میت این حق را داشت که آن زن شوهر مرده را به تزویج دیگری درآورد و مهریه را هم خودش بگیرد و یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته زن خود قرار دهد..

قرآن کریم رسماً ارث زوجیت را منسوخ کرد و فرمود: «یا ایها الذین امنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً»: ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روا نیست که زنان مورث خود را ارث ببرید در حالی که خود آن زنان تمایل ندارند که همسر شما باشند. آنچه از مطالعه تاریخ حقوق زن در ادوار گذشته معلوم می شود این است که روز به روز وضعیت زن در اجتماعات مختلف بهتر شده و به مرور زمان و ظهور تمدن، زن امتیازات و حقوقی کسب نموده است

پس از ظهور اسلام نیز وضعیت زن در ردیف سایر امور اجتماعی کاملاً تغییر یافت. قرآن کریم هر رسمی را که موجب تزییع مهر زنان می شد منسوخ کرد، از جمله آن که وقتی مردی نسبت به زنش دلسرد می شد، او را در مضیقه و شکنجه قرار می داد و هدفش این بود که

با سختی دادن وی او را به طلاق راضی گرداند و تمام یا قسمتی از آنچه را که به عنوان مهر به او داده از او پس بگیرد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «زن را به خاطر این که چیزی از آنها بگیرد و قسمتی از مهری که به آنها داده اید جبران کنید، تحت مضمینه و شکنجه قرار ندهید».

چون حقوق اسلام اهمیت فراوانی برای نکاح قائل بوده، احکام خاصی برای آن وضع کرد که یکی از مهمترین آن احکام مهر می باشد. پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. قرار دادن مهر برای زن ایجاد شخصیت می کند، به نوعی که می توان گفت ارزش معنوی مهر بیش از ارزش مادی آن است. نفقه در آیات و روایات مختلفی بیان شده است که عبارتند از:

#### ۱- آیه ی ۲۳۳ سوره بقره:

(والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه و علی المولود لهُ رزقهم و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفساً الا وسعها). مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به شایستگی بپردازد. هیچ کس بیش از توانایی خود تکلیفی ندارد

#### ۲- آیه ی ۷ سوره ی طلاق:

(ینفق ذومعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتاه الله لایکلف الله نفساً الا ما اتاها). آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از این امکانات وسیع انفاق کنند و آنان که تنگ دست هستند، از آن چه خداوند به ایشان داده است، انفاق کنند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار آن توانایی که به او بخشیده است، تکلیف نمی کند.

#### ۱- مبانی تمکین

تمکین، علاوه بر حقوق ایران و فقه امامیه در فقه عامه و حقوق کشورهای اسلامی هم مطرح است؛ پس بجاست که جهت تکمیل بحث به مطالعه تطبیقی آن در فقه عامه و به عنوان نمونه از کشورهای اسلامی، حقوق مصر را مورد بررسی قرار داده و جایگاه آن را روشن سازیم تا بدین سبب با نقش تمکین و وکالت زوجه در طلاق علاوه بر فقه اهل سنت در کشورهایی که دنباله‌رو این مذهب هستند نیز آشنا شویم. البته نباید فراموش کرد که حقوق خانواده ی مصر هم نگاهی به حقوق خانواده ی مسیحیت دارد و هم حقوق خانوادگی دیگر اقلیت های دینی.

در قانون احوال شخصیه ی مصر، ماده‌ای به توکیل در طلاق، و تمکین اختصاص داده نشده است، اما حقوق دانانی که به شرح و تفسیر قانون احوال شخصیه ی این کشور پرداخته‌اند، معتقدند که در حقوق مصر نیز مانند آنچه که در فقه حنفی آمده است، امکان توکیل در طلاق به زوجه وجود دارد. پس، همانا زوجی که مالک طلاق شده است می‌تواند به شخص دیگری غیر از خودش در واقع ساختن طلاق، وکالت دهد و این به مستند قاعده‌ی شرعیه‌ای است که می‌گوید: «هرکس مالک تصرفی باشد، اِنابه و واگذاری در آن تصرف را نیز مالکیت پیدا می‌کند، در صورتی که آن فعل، قابلیت اِنابه را داشته باشد.»<sup>۱</sup> اِنابه و واگذاری در طلاق برای زوجه جهت مطلقه نمودن خویش، امری پذیرفته شده است و این مقوله از نگاه حقوق دانان مصری، تفویض طلاق نامیده می‌شود. بهتر است که این تفویض، هنگام انشای عقد ازدواج شرط شود؛ پس با این حال، زن می‌تواند در آن زمانی که تفویض ثابت شد، خودش را مطلقه نماید یا هر هنگام که اراده کرد با این مبنا که آن چه دلالت بر آن صیغه می‌کند، همانا مالکیت زوجه برای طلاق دادن خویش بوده، هرچند که به صورت نیابت از طرف شوهرش مطرح شده، صیغه ی طلاق را جاری سازد این مسئله در باب تفویض طلاق، در کتبی که حقوق دانان تحت عنوان شرح قانون احوال شخصیه ی مصر تألیف نموده‌اند هم بیان شده است.<sup>۲</sup>

توکیل زن در طلاق علاوه بر حقوق مصر در سایر کشورهای اسلامی هم که تابع فقه مذاهب عامه‌اند نیز پذیرفته شده است و در قانون احوال شخصیه ی آن‌ها عموماً امری معتبر و شناخته شده است.<sup>۳</sup>

۲. «من ملک تصرفاً یملک الانابه فیهِ، إن کان قابلاً للانابه»

۲. محمد ابوزهره، الاحوال الشخصیه، پیشین، مسأله‌ی ۲۴۰، ص ۲۹۲.

۳. محسن ناجی، شرح قانون الاحوال الشخصیه، مطبوعه الرابطة، چاپ اول، ۱۹۶۲ میلادی، بغداد، صص ۲۷۹-۲۸۲؛ نظام الدین عبدالحمید، احکام انحلال عقد الزواج فی الفقه الاسلامی و القانون العراقی، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی، جامعه بغداد (بیت الحکمة)، چاپ اول، ۱۹۸۹ میلادی، صص ۱۱۳-۱۳۲. «در حقوق عراق در ماده‌ی ۳۴ قانون احوال شخصیه ی این کشور در تعریف طلاق آورده شده است «الطلاق رفع قید الزواج بايقاع من الزوج او وکيله او من فوض له فی ذلک». مطابق نظر حقوق دانان عراقی از آنجا که طلاق در ید زوج و از حقوق زوج می‌باشد و هرگاه که خواست می‌تواند آن را اجراء کند،

در نظام های حقوقی مصر نیز خودداری شخص متمکن از نفقه موضوع حکم قضایی مستلزم کیفر دانسته شده است گرچه در میان این نظام های کیفری مورد بحث، در مورد اوصاف جزایی عمل مذکور تفاوت هایی به چشم می خورد. به نظر اینجانب صرف جرم انگاری ترک نفقه نمی تواند موجب دستیابی به اهداف مورد نظر گردد، بلکه ضروری است پس از فرهنگ سازی موضوع انفاق در جامعه، ابتدا متخلفین طبق دستور قضایی به پرداخت نفقه الزام گردیده و در صورت اصرار بر استمرار تخلف خود به مجازات برسند، و مجازات تارک نفقه زوجه به نحویکه در ماده ۶۴۲ قانون سابق الذکر آمده است منوط به تمکین بزه دیده نگردد بلکه بجای آن شرط عدم نشوز جایگزین گردد.

## ۲- موارد اطاعت زن از شوهرش در حقوق ایران و فقه عامه

ماده ۴۰ تا ۴۶ حقوق مصر شماره به احترام زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارد. خصوصاً که طبق کتب مقدس و مورد احترام در مصر این مواد به رشته نگارش درآمده است در ماده ۴۳ اطاعت زوجه از زوج را تصریح می کند و اشاره به اسکان زن در منزلی دارد که شوهر تعیین می کند اگرچه به زوجه در تعیین محل اقامت احترام می نهد، قانون مصر به مانند ماده ۱۱۰۵ ایران ریاست خانواده را با مرد می داند و این اطاعت را برگرفته از کلام آسمانی بر می شمارد. لذا تمکین خاص و عام هر دو از ضروریات طاعت زن از مرد است و حتی قائل به این قضیه است که زن حق ترک خانه را بدون اجازه ندارد و تدبیر شوون منزل با زن است که این تدبیر نیز نوعی تمکین محسوب می گردد. ماده ۴۱ این قانون علاوه بر اشاره به تمکین خاص و عام، وظیفه زن می داند که مال شوهر را حفظ نموده و فرزندانش را به روش معقولی تربیت نماید در عین حال آراء حقوقی مصر بر آنند که حکم اطاعت زن از شوهر از روی جبر و اجبار نمی تواند خلاصه شود زیرا ازدواج بین همسران بر اساس مودت و محبت بنا نهاده شده که دلایلی را نیز برای این امر ارائه می دهند از جمله آن، دلایل اخلاقی و مواعظ دینی و اشارات قانونی است.

ماده ۱۱ مکرر که به جای ماده ۱۰۰ مصوب ۱۹۸۵ تصویب شده است و در مورد احوال شخصیتی مسلمانان مصر آمده است، بدین مضمون است که اگر زن از شوهرش بدون حق و دلیلی اطاعت ننموده و تمکین ننماید، حق نفقه از تاریخ امتناع از زن سلب می گردد اگر زن از منزل بدون حق خارج شده و بر نگردد همسرش می تواند طبق اظهار نامه ای از طریق دادگاه وی را به منزل فرا خواند و شوهر باید آدرس مسکن قانونی را برای رجوع اعلام نماید و زن می تواند نسبت به این اظهارنامه در دادگاه بدوی خانواده تا ۳۰ روز از تاریخ اعلان معترض گردد و زن باید در ستون اعتراض نامه وجه قانونی در امتناع از بازگشت به خانه و تمکین به شوهر را بیان دارد وگرنه اعتراض رد می شود و چنانچه در موعد اعتراض، دلایلی را ارائه ندهد حکم به قطع نفقه اش صادر می گردد اگرچه محکمه حق دارد برای عادی سازی روابط بین زن و مرد داوری را نیز برگزیند و این حکم بر تمامی مصریان مسلمانان و غیر مسلمانان لازم الاتباع است که در رویه ی قانونی تاریخ ۱۹۸۶/۵/۲۷ در شماره ی ۷۶ نسبت به آن اظهار نظر شده است.

پس می تواند این حق را با شرایطی به دیگری (از جمله زوجه ی خود) به نیابت و وکالت منتقل کند تا زوجه به وکالت از همسرش جدا شود. در این راستا، وکیل باید در حدود (زن موکل از زوجه) عمل نماید و فراتر از آن نرود و طلاق به وکالت را عراقی ها، طلاق رجعی دانسته و از آن با عنوان تفویض در طلاق یاد کرده اند نه وکالت در طلاق».

عبدالکریم شهبون، شرح المدونه الاحوال الشخصية المغربية، جلد اول، مطبعة النجاح الجديدة، دار البيضاء، صص ۲۳۱-۲۳۵؛ احمدزوکافی، الزواج و الطلاق حسب الصيغة الحالية لمدونة الاحوال الشخصية، انتشارات دارالقلم، الرباط، ۲۰۰۲ میلادی، صص ۱۶۵-۱۶۶. «در ماده ی ۴۴ قانون احوال شخصیه مراکش در تعریفی که از طلاق ارائه شده، وکالت در طلاق را به صورت آشکار پذیرفته است، قانونگذار این کشور می گوید «الطلاق هو حل عقد النکاح بايقاع الزوج أو وكيله أو من فوض له في ذلك أو الزوجة، إن ملك هذا الحق أو القاضي». مطابق این تعریف حقوقدانان مراکشی گفته اند که ممکن است ایقاع طلاق به وسیله ی زوجه با تفویض اعطایی از سوی زوج، صورت پذیرد و این امر را به صورت آوردن در ضمن تعریف طلاق، پذیرا شده است، شخص وکیل در نیابت زوجه ممکن است خود زوجه باشد و همان استدلال فقهای عامه را نقل می کند که طلاق امری نیابت بردار است و شخصیت نائب اهمیتی ندارد و امکان دادن طلاق مطابق حقوق این کشور به صورت تفویض از سوی زوج به زوجه به سه شکل مطرح است: ۱- توکیل ۲- تخیر ۳- تملیک».

- همج غاده، الزواج و الطلاق و آثارهما لدى الاسلام و المسيحية و اليهودية، انتشارات المكتبة القانونية، دمشق، چاپ اول، صص ۱۰۶-۱۰۷؛

محمد فهد شقفة، شرح احكام الاحوال الشخصية للمسلمين و النصارى و اليهود، موسسه نوری، دمشق، ۱۹۹۷ میلادی، صص ۳۸۳-۳۸۴؛

جمعی از نویسندگان زیر نظر ابوالقاسم گرجی، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، پیشین، ص ۳۷۲ «توکیل در طلاق در حقوق سوریه هم در بند دوم ماده ۸۷ قانون احوال شخصیه این کشور به صراحت، مجاز دانسته شده است و به این صورت آمده است که «للزوج أن يوکل غیره بالتطليق و ان يفوض المرأة بتطليق نفسها». المادة ۸۷، الفقرة ۲.

اطلاق این ماده در وکالت دادن به دیگری شامل شخص زوجه و غیر از او خواهد شد، حقوقدانان سوری تفویض طلاق به زوجه را هم در اثنای عقد ازدواج پذیرفته و آن را طلاق رجعی می دانند در صورتی که برای یک بار بوده و لیکن در صورت ۳ بار شدن، طلاق بائن تلقی می شود».

لازم به ذکر است حقوقدانان فمینیست زن مصری از جمله استاد سیده محمود مسئول دپارتمان تحقیقات کمیته ی جهانی زن و کودک در مصر تعدیلات قانونی را در احوال شخصیتی زن مصری در سال ۲۰۰۹ م خواستار شد که اطاعت از همسر را به معنایی که جامعه ی اسلامی از آن برداشت می کند، نمی پذیرد لذا واژه ی (تحت رعایه الزوج) را برای زن مصری نمی پسندد زیرا که رد این عبارت گویای سرپرستی مرد رد قبال زن و فرزندانش است و به این معنی است که وظیفه زن بارداری و فراهم ساختن آسایش برای اهل منزل است و به این معنی (ربه البیت) خانهدار بودن برای زن با مبدأ مساوات و برابری منافات دارد. لذا این حقوقدان مصری قوام بودن مردان برای زنان را نمی پسندد و اطاعت محض و تمکین عام را هر طور که شوهر بخواهد برای زنان روا نمی داند و از سویی دیدگاه جامعه الازهر را در قبال اخذ اجرت از مرد جهت انجام کار منزل بیان نموده و می گوید: عمل زن در منزل خودش فقط از باب تمکین به مرد نیست بلکه از جهت حسن معاشرت رابطه ی زوجیت تمکین و تبادل منافع میان آندو است نه اطاعت محض و از باب تمکین:

با این حال به نقاط مشترک موارد اطاعت در قوانین دو کشور می پردازیم:

(۱) تمکین

(۲) برطرف کردن چیزهای تنفر آوری که با استمتاع والتذاد ضدیت دارند.

(۳) خارج نشدن از منزل شوهر بدون اجازه او

(۴) نظافت و آرایش در صورتی که شوهر بخواهد.

(۵) مواردی دیگر از این قبیل مانند سکونت در منزل

اگر شوهر برای همسرش منزل مسکونی موافق شان او تهیه کرده باشد برزن لازم است در آنجا سکونت کند و در صورت تخلف ناشزه محسوب می شود یا ماندن در آنجا بدان زن «حرجی» یا «ضرری» باشد و شوهر نتواند این حرج و ضرر را با تهیه وسایل رفاهی از او برطرف کند بنابراین اگر زن در یکی از موارد یاد شده از فرمان شوهرش سرپیچی کند ناشزه شمرده می شود و استحقاق نفقه نخواهد داشت البته نشوز زن باید با دلیل شرعی اثبات شود و تا اثبات نشده نمی توان او را از نفقه محروم کرد در غیره موارد یاد شده برزن واجب نیست از شوهر اطاعت کند مثلا اگر شوهرش او را به انجام کارهای خانه یا کارهای شخصی خودفرمان دهد اطاعت از او برزن واجب نیست و در صورت سرپیچی ناشزه شمره نمی شود!

(۶) بالغ باشد تا مرد از او استمتاع و تمتع کافی را ببرد!

۳- عدم ارتداد برپایه این شرط اگر زن مرتد شود و از اسلام برگردد استحقاق نفقه ندارد مگر اینکه در ایام عده دوباره به اسلام برگردد که در این صورت استحقاق نفقه نیز برمی گردد.

توضیح این نکته لازم است که پس از ارتداد زن و پایان مدت عده پیمان زناشویی او باطل می شود اگرزن در مدت عده از ارتداد برگردد پیمان زناشویی او باطل نمی شود.<sup>۲</sup>

۴- قابلیت کامجویی: شرط دیگر وجوب نفقه آن است که برای زن و شوهر امکان استمقاق والتذاد جنسی از یکدیگر وجود داشته باشد ولی اگر زوج و زوجه به حدی خردسال باشند که این امکان وجود نداشته باشد ظاهر نفقه واجب نمی شود.

در مصر ابتدا قانون تنظیم برخی شرایط و اجرائیات دادخواهی های ناشی از مسائل احوال شخصیه به شماره ۱ سال ۲۰۰۰ - که در قانون شماره ۹۱ سال ۲۰۰۰ اصلاح شد- به تصویب رسید. ماده ۷۱ این قانون مقرر می داشت که یک نظام بیمه خانواده با هدف تضمین اجرای احکام صادره برای پرداخت نفقه زوجه یا مطلقه یا اولاد یا اقارب ایجاد شود و تحت نظر بانک اجتماعی ناصر اداره گردد.

برابر این قانون بانک اجتماعی ناصر مکلف به پرداخت نفقه ها، اجور و هر چیزی که در حکم آن است و به نفع زوجه مطلقه، اولاد یا والدین صادر می شود می باشد (بانک اجتماعی ناصر یک مؤسسه غیرانتفاعی است که مطابق قانون شماره ۶۶ سال ۱۹۷۱ تأسیس شده و در واقع عهده دار امور مالی تأمین اجتماعی این کشور است).

این بانک پس از پرداخت مبالغ محکوم به می تواند آنها را از محکوم علیه دریافت نماید.

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۵

۴. بی آزار شیرازی عبدالکریم، همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱

۵. موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۳۱۴

ماده ۷۳ این قانون تمامی نهادهای دولتی را مکلف کرده است که با تقاضای این بانک، مبالغ پرداختی توسط آن را از حقوق کارکنان خود کم و به حساب بانک ناصر واریز نمایند. در ماده ۷۴ آن آمده در صورتی که محکوم‌علیه حقوق‌بگیر نباشد باید هفته اول هر ماه اقساط را بپردازد.

ماده ۷۵ این قانون به بانک ناصر اجازه داده، مبالغ پرداختی را از طریق توقیف اموال و درآمدهای محکوم‌علیه باز پس بگیرد. ماده ۷۶ این قانون نیز حداکثر مبلغ قابل توقیف از حقوق کارکنان را از ۵۰ - ۲۵ درصد براساس تعداد افراد محکوم له قرار داده است. دو ضمانت اجرای کیفری هم وجود دارد. برای سوءاستفاده‌کنندگان مالی شش ماه حبس و کسانی که با نقشه و احکام ساختگی مبالغی دریافت کنند، تا دو سال حبس در نظر گرفته شده است.

بعد از آن به لحاظ مشکلاتی که در اجرا پیش آمد، قانون شماره ۱۱ سال ۲۰۰۴ برای تأسیس صندوق نظام بیمه خانواده به تصویب رسید. مطابق ماده ۱ این قانون، این صندوق غیرانتفاعی برای حل مشکلات اجرای احکام نفقه و تحت پوشش بانک ناصر ایجاد می‌شود. همه خانواده‌ها مکلف به عضویت در آن هستند و برای هر ازدواج ۵۰ لیبه، برای طلاق یا رجوع ۵۰ لیبه و برای اخذ هر گواهی ولادت ۲۰ لیبه باید به بانک بپردازند. در واقع این صندوق وظایف بانک ناصر را در موارد فوق عهده‌دار می‌شود

از آنجاییکه پژوهشگر خودش از وکلای پایه یک دادگستری است، با مشاهده بسیاری از مشکلاتی که در اجتماع و خانواده ها برسر موضوع نفقه و اجرای مربوط به آن وجود دارد برآن شد تا در این زمینه اطلاعاتی کسب نماید که بسیار مثرم و ثمر واقع شود امروزه بسیاری از موارد اختلاف بین خانواده ها مربوط به نفقه و اجزای آن می باشد.

تمکین، یکی از آثار غیر مالی مترتب بر عقد نکاح است. حسن معاشرت، معاضدت و برقراری رابطه زناشویی در حد متعارف از مصادیق تمکین می باشد. طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، چنانچه زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت (تمکین)، امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود با وجود این، در برخی از موارد زوجه می تواند از تمکین در برابر زوج امتناع کند و این امتناع، موجه بوده و او را ناشزه نخواهد کرد. بسیاری از این موارد مبتنی بر قاعده لاضرر است یعنی زوجه برای دفع ضرر از خود می تواند تمکین در مقابل زوج خودداری کند. در این پایان نامه موارد موجه بودن عدم تمکین زوجه از زوج در حقوق ایران و مصر مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج زیر حاصل گردیده است.:

در حقوق ایران از آنجایی که قانون، ریاست خانواده را بر عهده‌ی مرد گذاشته است پس او می‌بایست هزینه‌های مالی این نهاد کوچک اما بس مهم را تأمین نماید هر چند اگر زوجه متمکن بوده و هیچ احتیاجی به تأدیة نفقه از سوی زوج نداشته باشد. دریافت نفقه یک حق قانونی برای زوجه تلقی شده و حتی در صورت ورشکستگی زوج قانون او را مقدم بر سایر غرما دانسته اما این حق زمانی برای زوجه تحقق می‌یابد که یا به بیان قانون مدنی زوجه، ناشزه نباشد و یا به بیان فقها زوجه، تمکین از زوج کند که این تمکین شامل معنای عام و خاص می‌باشد. و در قانون مصر نیز بدین منوال می باشد.

آنچه در این مقاله درباره نفقه از دیدگاه فقه و حقوق حاصل شده عبارت است از تأمین هزینه های زندگی که شامل خانه اثاث خانه مسکن، طعام و خوراک دارو و درمان و خدمتکار در دو صورت (۱-مرض یا نقصان ۲- عادت زوجه) می‌باشد که از زمان عقد دائم و البته فاصله بین عقد تا ازدواج نفقه بر مرد واجب نیست برعهده شوهر نمی‌باشد. در واقع نفقه یک نوع وعده مالی است و حکم به نفقه یک حکم شرعی است درباره میزان و حدود آن ضابطه خاصی وجود ندارد بلکه به شئون خانوادگی عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی مردم آن محل توجه می کنیم.

از شرایط وجوب نفقه ۱-عقد دائم ۲- تمکین می باشد که مراد از تمکین این است که زن در اطاعت شوهر و ادای وظایف زوجیت حسن معاشرت و سکونت در منزل شوهر است نفقه در متعه صورت واجب نمی گیرد مگر این که شرط شده باشد. نفقه درباره زنی که مطلقه شده نیز تعلق می گیرد البته در طلاق رجعی در زمان عده واجب است اما در طلاق بائن فقط به شرط باردار بودن نفقه صورت می گیرد زنی هم که شوهرش وفات نموده به طور کلی بیان شده که نفقه ندارد چه حامل باشد یا نه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و وظایفی دارند که انجام ندادن و رعایت نکردن این حقوق باعث نشوز می شود.

زنی که در برابر شوهر اطاعت نمی کند ناشزه محسوب می شود و این امر خود موجب سقوط نفقه می گردد و چنانچه مردی از پرداخت نفقه به زوجه اش خودداری نماید به هر دلیلی می تواند برای مطالعه آن به دادگاه رفته و دادخواست نفقه خویش را نماید. به نظر می رسد که خانواده ها که اصلی ترین رکن اجتماع و جامعه را تشکیل می دهند با آگاهی یافتن از موضوعات فقهی و حقوقی پیرامون زندگی از جمله نفقه می توانند به استحکام و بنیان خانواده کمک نمایند.

و شاید بسیاری از مشکلات که امروزه در محیط دادگاه ها و دادرهای ایران و مصر مشاهده می کنیم که در مواردی هم باعث طلاق و از هم گسیختگی بنیان خانواده ها و صدمات اجتماعی به خانواده ها می شود نشأت گرفته از عدم آگاهی زوجین در قبال یکدیگر و دور ماندن از بسیاری ارزشهای اسلامی که در قالب قوانین فقهی و حقوقی بیان شده می باشد.

مشکلات اقتصادی یکی از عوامل افزایش طلاق است. وظیفه تأمین مالی مخارج زندگی هم در قانون مدنی ایران و هم مصر بر عهده زوج بوده که این وظیفه در قالب نفقه بیان شده و شرط پرداخت آن تمکین زوجه در برابر زوج است. اما دامنه شمول این وظیفه تا کجاست؟ چه تعداد از طلاقها ناشی از عدم پرداخت نفقه هستند؟ برای پیشگیری از این گونه طلاقها چه می‌توان کرد؟ در این پایان نامه، به مفهوم نفقه، نیازهای امروز جامعه در رابطه با مصادیق نفقه، ارتباط نفقه با طلاق، عوامل مؤثر در عدم پرداخت نفقه، تقسیم‌بندی گروه‌های فاقد توان مالی، قابلیت بیمه در حمایت از این گروه‌ها، مطالعه تطبیقی با کشور مصر پرداخته شده است.

با بررسی ادله دو طرف نزاع، در بحث رابطه میان وجوب نفاق با تمکین، به این نتیجه می‌رسیم که اگر چه ادله وجوب انفاق در فقدان رابطه و این که عقد به تنهایی در حکم به وجوب انفاق از طرف زوج، سبب تام است. دارای ظهور ابتدایی است ولی این ظهور به دلیل اعراض مشهور فقها از آن، حجت نیست و با فرض شک، در وجوب انفاق بدون تحقق تمکین، مرجع اصل استصحاب خواهد بود. از این رو با فرض تحقق تمکین زوجه، زوج، مکلف به انفاق و رفع نیازهای زوجه است.

یکی از آثار عقد نکاح، تمکین زوجه از زوج می باشد به نحوی که اگر زوجه بدون مانع مشروع، از ایفای وظایف خود در مقابل زوج امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. لذا حکم اولیه مربوط به عقد نکاح، لزوم تمکین زوجه از زوج می باشد.



با وجود این، در مواردی زوج از تمکین در برابر زوج معاف است و حکم اولیه لزوم تمکین ساقط شده و حکم ثانویه عدم تمکین جایگزین حکم اولیه میشود. این موارد را میتوان موارد موجه امتناع از تمکین نامید. برخی از این موارد، جنبه مالی و برخی دیگر جنبه غیرمالی دارند. بیماری شوهر یا زوجه، احتراز از محرمات و انجام واجبات از جمله موارد غیرمالی توجیه کننده عدم تمکین است. ضرورت تأمین معاش و حق حبس از موارد مالی موجه عدم تمکین است. برای اعمال حق حبس لازم است که مهریه، حال بوده و زوجه به وظایف خود در مقابل زوج عمل نکرده باشد. چنانچه حکم تقسیط مهریه صادر شده باشد، بموجب رأی وحدت رویه صادره از دیوان عالی کشور، تا زمانی که تمام اقساط پرداخت نشده است زوجه حق حبس و در نتیجه خودداری از تمکین را دارد. در قانون مدنی در مورد حق حبس زوجه تصریح نشده است که آیا امتناع از تمکین، ناظر به تمکین خاص است یا تمکین به معنی عام تمام تعهدات ناشی از عقد نکاح، لیکن عملاً محاکم دادگستری، حق حبس را ناظر به امتناع زوجه از تمکین خاص (نزدیکی)، دانسته و در صورت وقوع نزدیکی، حق حبس را ساقط می دانند و در صورت عدم وقوع نزدیکی، حق حبس را باقی تلقی می کنند اگرچه زوجه به سایر وظایف مانند حسن معاشرت، معاضدت و غیره عمل کرده باشد.

اگر زن بر شوهر شرط کند که هیچ از وظایف زوجیت، اعم از تمکین عام و خاص را انجام ندهد، چنین شرطی، اثر ظاهری عقد که از اهداف اساسی متعاقدين است را نفی میکند؛ زیرا عرف، اثر مطلوب عقد نکاح را، توالد و تناسل می داند و روابط زناشویی هم لازمه لاینفک این مقصود است. بنابراین، شرط عدم تمکین در حکم شرط خلاف مقتضای ذات عقد، است و اگر هم خلاف مقتضای عقد نباشد با روح نکاح مغایرت دارد و خلاف قوانین آمره و نظم عمومی تلقی می شود و مشروعیت ندارد و اگر زوجین عقد نکاح را به طور مطلق منعقد سازند؛ یعنی بدون هیچ شرط و شروطی، اقدام به ازدواج نمایند؛ اطلاق عقد نکاح، اقتضاء می کند که زن باید در قبال خواست زوج، به طور متعارف، تمکین نماید و نیز اگر زوجه به جهت مصلحتی یا غرض مهم؛ مثلاً بخاطر فعالیتهای اجتماعی و درگیریهای شغلی خود، با زوج شرط کند که در یک ظرف زمانی خاص از حق خود اگماض کند، یا به طور موقت از بعضی استمتاع خودداری کند و یا در زمان خاصی با او حق روابط زناشویی داشته باشد، به نظر می رسد چنین شرطی برابر اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) از حقوق مسلم طرفین بوده و صحیح است؛ خصوصاً در عصر حاضر با تغییر الگوهای زندگی زناشویی؛ زن و شوهر هر دو کمابیش در تأمین معاش و هزینه های زندگی مشارکت دارند. زنان شاغل علاوه بر ایفای وظایف ناشی از زوجیت؛ بنابر ضرورت شغلی و فعالیتهای اجتماعی، ناچار به خروج از منزل می باشند؛ اما از نظر شرعی محدودیتهایی برای آنها وجود دارد؛ زیرا برخی از فقها، خروج زن از خانه را به هر منظور که باشد منوط به اذن و موافقت همسر می دانند، برخی هم بر این عقیده اند که خروج زن از منزل اگر منافات با حق استمتاع جنسی شوهر داشته باشد جایز نیست؛ لذا برای متعادل سازی اشتغال زن با زندگی خانوادگی و عدم تعارض آن با حق شوهر در امر تمکین؛ زوجین می توانند نسبت به تعدیل تمکین در عقد نکاح اقدام نمایند و انتظارات یکدیگر را در حد توافق، محدود کنند.

- [۱] قرآن کریم
- [۲] طباطبایی، سید علی طباطبائی، (۱۴۰۴ق) ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت(ع)،
- [۳] ابن ادریس حلی، السرائر، (۱۴۱۱ق) تحقیق: لجنه التحقیق، قم، الاسلامی.
- [۴] ابن بابویه صدوق، (۱۴۱۵ق) «المقنع»، مؤسسه امام هادی.
- [۵] حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۴، شیخ محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
- [۶] حسن بن یوسف حلی(علامه)،(۱۴۱۳ق) قواعد الاحکام، مؤسسه نشر اسلامی قم، چ اول.
- [۷] عبدالعزیز بن براج، طرابلسی، (۱۴۰۶ق)، المذهب، ج ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم .
- [۸] حمزه بن علی بن زهره حلی (۱۴۱۷)، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، قم، امام صادق (ع)
- [۹] ابن ادریس حلی، (۱۴۱۱) السرائر ج ۲، تحقیق: لجنه التحقیق، قم، الاسلامی.
- [۱۰] حلی(علامه)، حسن بن یوسف: «تحریر الاحکام»، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی، بی تا،
- [۱۱] حسن بن یوسف حلی(علامه)، تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی
- [۱۲] سید احمد خوانساری، (۱۳۵۵) جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مکتبه الصدوق، تهران، ، چ دوم.
- [۱۳] سید حسن امامی، (۱۳۷۴)، «حقوق خانواده»، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران.
- [۱۴] سید علی شایگان، (۱۳۳۱) حقوق مدنی ایران، تهران، چخانه مجلس، چ چهارم.
- [۱۵] سید محمد حسین طباطبایی: (۱۳۶۳)، «تفسیر المیزان»، ج ۲، سید محمد باقر همدانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- [۱۶] سید مصطفی محقق داماد، (۱۳۷۴)، «بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن»، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ پنجم.
- [۱۷] سید محسن طباطبایی حکیم. (۱۴۰۴) مستمسک العروه الوثقی ج ۱۴، مکتبه السید المرعشی، قم.
- [۱۸] سید محمد صادق روحانی (۱۴۱۴) فقه الصادق، ج ۲۱، دارالکتاب، قم.
- [۱۹] سید حسن امامی، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، ج ۴، انتشارات اسلامیه، تهران.
- [۲۰] شیخ محمد حرعاملی، (۱۳۲۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، محمد تاجر کتابفروشی خوانساری، چاپ سنگی.
- [۲۱] سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، (۱۴۰۹)، العروه الوثقی ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- [۲۲] علامه برقی، احکام القرآن، مطبوعاتی عطایی، قم.
- [۲۳] علی اکبر دهخدا، (۱۳۴۷) لغت نامه، چاپ دانشگاه تهران، تهران.